

فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال یازدهم، شماره سی و هشت، بهار ۱۴۰۰، ص. ۳۹-۵۶

مقاله پژوهشی

بررسی نیاز عشق در شخصیت ته‌مینه و سودابه بر اساس نظریه آبراهام مزلو

فخری زارعی^۱

سید کاظم موسوی^۲

علی محمدی آسیابادی^۳

چکیده

آثار ادبی، از جهت حضور انسان، موضوع نقد روان‌شناختی واقع می‌شوند و بستر مناسبی برای این پژوهش‌ها به شمار می‌آیند. ویژگی برخی از آثار، ارائه تصویری از انسان خودشکوفاست. انسان‌گرایی از جریان‌های تأثیرگذار در روان‌شناسی است که انسان و رسیدنش به خودشکوفایی از مباحث مهم آن به‌شمار می‌آید. مزلو، از پیشگامان انسان‌گرایی، الگویی ارائه می‌دهد که در آن نیازهای اساسی را در پنج سطح طبقه‌بندی می‌کند. این الگو در بعضی از آثار مانند شاهنامه که ماهیتی انسان‌محور دارد، قابل بررسی است. هدف این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، بررسی عشق در شخصیت ته‌مینه و سودابه، بر اساس نظریه مزلو است که می‌تواند رهنمونی در بررسی دیگر شخصیت‌ها، برای شناسایی انسان خودشکوف باشد. از این‌رو این دو شخصیت، بر اساس شاخص‌های هرم مزلو سنجیده می‌شوند. با بررسی این دو شخصیت، ته‌مینه، الگوی افراد خودشکوف و سودابه نمونه ناشکوفایی شخصیت معرفی می‌گردد و دلایل آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد، شخصیت‌های حماسی تا چه حد به رشد انسانی دست یافته و چه اندازه با الگوهای شخصیت رشد یافته حوزه روان‌شناسی، منطبق هستند. در میان شخصیت‌های شاهنامه، ته‌مینه از معاشیق داستان‌های حماسی - غنایی است و می‌توان شاهد ویژگی‌های افراد خودشکوف در رفتار او بود. عشق، موضوع مشترک داستان‌های غنایی و نیازهای نظریه مزلو، ته‌مینه را تا خودشکوفایی پیش می‌برد و باعث رشد او می‌شود. در تقابل با ته‌مینه، سودابه را می‌توان مورد توجه قرارداد؛ بررسی شخصیت سودابه بیانگر ناکامی او در تأمین نیازها و گذر نکردن از پایین‌ترین سطوح آن است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، ته‌مینه، سودابه، مزلو، عشق، هرم نیاز، خودشکوفایی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، fakhri.zarei78@gmail.com

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد (نویسنده مسئول) mousavikazem@yahoo.com

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، asiabadi97@yahoo.com

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۹/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۹

۱. مقدمه

نقد ادبی به بررسی و تحلیل متون ادبی و تبیین معانی آن به کمک دیگر علوم انسانی از جمله روان‌شناسی می‌پردازد. در میان انواع نقد، نقد روان‌شناختی از شاخه‌های پویا و از پژوهش‌های میان رشته‌ای است که با توجه به نظریه‌های متعدد روان‌شناسی به وجود آمده است. آثار ادبی، به دلیل حضور انسان و بازنمایی رفتارهای انسانی در آن می‌توانند، موضوع این نوع نقد واقع شوند. یکی از شاخه‌های روان‌شناسی، روان‌شناسی شخصیت است که در ارتباط با روان و رفتار شخصیت‌های مختلف شکل گرفته است. این شاخه از روان‌شناسی با ارائه نظریات متعدد سعی دارد، با شناخت از چگونگی شکل‌گیری و تحول شخصیت و مفاهیم انگیزشی رفتار انسان، تصویری گویا ارائه دهد. به دلیل حضور مشترک انسان در ادبیات و روان‌شناسی می‌توان به کمک الگوهای نظری شخصیت به شناخت انسان و بررسی رفتارهای او در آثار ادبی پرداخت. نویسنده اثر ادبی برای باورمند کردن شخصیت‌های داستان، از جهان پیرامون، الگوپذیری می‌کند؛ از این رو در جهان استعاری داستان، برای تحلیل هر شخصیت، پرسونایی واقعی در نظر گرفته می‌شود و رفتار هر یک بازنمایی رفتار شخصیت‌های واقعی به شمار می‌رود.

شخصیت از اساسی‌ترین موضوعات روان‌شناسی است. در این حوزه، نظریه‌پردازان تعاریف متعددی ارائه کرده‌اند؛ یکی از آن تعاریف عبارت است از: «شخصیت دربردارنده اعمال، هیجان‌ها، شناخت‌ها و انگیزه‌های فرد است و از تعامل فاکتورهای محیطی و ژنتیکی حاصل می‌شود» (راس، ۱۳۷۵: ۳۵). هر یک از نظریه‌های شخصیت، با بینشی خاص به طبیعت انسان می‌نگرد و می‌کوشد به شناخت انسان دست یابد. در قرن بیستم، سه شاخه اصلی در روان‌شناسی به وجود آمد که عبارتند از: روانکاوی، رفتارگرایی و انسان‌گرایی. در این میان رویکرد انسان‌گرایی، با نگاهی مثبت‌اندیش به ماهیت انسان می‌نگرد و او را موجودی در حال رشد، خلاق و خودشکوفا توصیف می‌کند. «از دیدگاه انسان‌گرایان، طبیعت انسان در اصل، خوب و قابل احترام است و در صورتی که محیط به او اجازه دهد به شکوفا ساختن و برآوردن استعدادها و گنجایش‌های درونی خود، گرایش دارد» (شاملو، ۱۳۸۸: ۱۳۹). انسان‌ها در این مکتب به صورت موجوداتی فعال و خلاق تصویر می‌شوند که به دنبال شکوفایی هستند.

این پژوهش با محوریت مفهوم عشق به بررسی عشق به عنوان یکی از نیازهای اساسی نظریه مزلو، در شاهنامه می‌پردازد و با تحلیل رفتار و ویژگی‌های ته‌مینه و سودابه از طریق مکانیزم مقایسه، متعالی بودن یکی و ناسالم بودن دیگری و دلایل تعالی و ناسالمی هر یک را تبیین می‌کند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند نشان‌دهنده نظریه مزلو تا چه اندازه در شناخت شخصیت‌های شاهنامه کمک می‌کند و رفتار شخصیت‌ها تا چه حد منطبق بر سلسله مراتب نیازهای دیدگاه اوست.

۱.۱. بیان مسئله

۱.۲. بیان مسئله

شاهنامه از آثار حماسی - داستانی است که نقش اصلی در حوادث به عهده شخصیت‌های حماسی است. از آنجا که حماسه ریشه در تاریخ یک ملت دارد، شخصیت‌های شاهنامه می‌توانند بازنمای شخصیت‌های حقیقی باشند. «فردوسی برای تبیین حالات شخصیت‌ها یا جزئیات رویدادها و ایجاد فضای داستانی با وصف جزئی‌نگرانه و گویا، چگونگی واقعه یا حالت روحی و ظاهری اشخاص داستان را به دقت روشن می‌کند. در این گونه توصیفات بسیار به محیط و روان‌شناسی افراد نزدیک است» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۱۸۶). او در شخصیت‌آفرینی با الگوپذیری از انسان‌های واقعی باورمندی شخصیت‌های داستان را بیشتر می‌کند؛ از این رو شخصیت‌ها برای بررسی و انطباق با مفاهیم حوزه شخصیت‌شناسی قابلیت بیشتری می‌یابند. در شاهنامه «شخصیت‌ها به گونه‌ای ترسیم شده‌اند که خواننده را از زمان خود رهایی می‌دهند و او را همپای خود به حرکت وامی‌دارند.

Archive of SID

مهارت سراینده در شخصیت‌پردازی و قدرت او در شیوه‌های پرورش شخصیت، سبب باورپذیر شدن آن‌ها می‌شود» (ر.ک: زارعی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۲-۶۷)؛ از این رو می‌توان آن‌ها را از جنبه‌های گوناگون مورد تحلیل قرار داد. یکی از این جنبه‌های قابل پژوهش در شاهنامه، تحلیل و بازشناسی شخصیت‌های این مجموعه براساس نظریه‌های مختلف روان‌شناسی از جمله نظریه‌های انسان‌محور است که در میان آن‌ها، الگوی پیشنهادی مزلو اهمیت ویژه‌ای برای انسان قائل است. از دلایل انتخاب این نظریه، آنست که انسان از عوامل مؤثر در شکل‌گیری حماسه و از محوری‌ترین موضوعات شاهنامه است. فردوسی، متعالی‌ترین حالات انسانی را در اثر حماسی خود به تصویر کشیده‌است و آن را اثری ملی - انسانی می‌نماید. انسان و محیط، مفهوم مشترک در نظریه مزلو و شاهنامه است؛ در شاهنامه رفتار شخصیت‌ها در تعامل با محیط شکل می‌گیرد. این رفتارها در نظریه مزلو که بر تعامل میان وراثت و محیط تکیه دارد، قابل بررسی است. از آنجا که قهرمانان حماسه، فراتر از دیگرانند، می‌توانند نمونه‌های مناسبی برای بازنمایی این نظریه باشند. از دیگر دلایل انتخاب این نظریه در تحلیل شخصیت ته‌مین و سودابه، نیاز عشق در هرم مزلو و مفهوم آن در حوزه غنایی است که در شاهنامه تلفیق یافته‌است. می‌توان گفت غنایی‌ترین بخش نظریه مزلو، نیاز به عشق است و داستان‌های غنایی به واسطه این مفهوم در نظریه مزلو قابل بررسی هستند.

شاهنامه، مجموعه‌ای از شخصیت‌ها با ملیت‌های مختلف و رفتار و منش متفاوت است. در این مجموعه، شخصیت‌های ایرانی و انیرانی در تقابل با یکدیگر نقش‌آفرینی می‌کنند و شاعر به ترسیم رفتار و بیان حالات آن‌ها می‌پردازد. تنوع رفتار شخصیت‌ها، سبب می‌شود، ذهن خواننده به واکاوی آن‌ها معطوف شود و برای شناخت عمیق‌تر آن‌ها، تلاش کند. در این میان، روان‌شناسی وسیله‌ای برای شناخت بهتر و علمی‌تر این شخصیت‌ها به‌شمار می‌آید.

با توجه به هرم نیازهای مزلو، شخصیت‌های شاهنامه، در سطوح مختلف قرار دارند؛ بعضی به بالاترین سطح از نیازها رسیده‌اند و به ویژگی‌های افراد خودشکوفاتر متصف هستند؛ مانند رستم و فریدون. در میان آن‌ها بعضی، ویژگی‌های افراد خودشکوفاتر را به کمال دارند و عده‌ای به بعضی از آن خصایص، متصف شده‌اند؛ از این رو از جهت انسان کامل بودن در ردیف پایین‌تری قرار می‌گیرند. عده‌ای دیگر در بعضی از مراحل نیازها، تأمین نیاز شده‌اند؛ اما به دلایل مختلف از جمله محیط و دوران کودکی، نتوانستند در مرحله بالاتر احساس نیاز کنند؛ مانند سودابه و ضحاک. آن‌ها در پایین‌ترین سطح هرم قرار دارند و در تأمین پایین‌ترین نیازهای حیات، باقی مانده‌اند؛ از این رو جزو گروه روان‌نژندان به‌شمار می‌آیند. در تحلیل شخصیت هر یک از این اشخاص، می‌توان شاهد بود که مطابق با سلسله مراتب نیاز مزلو در چه مرحله، تأمین نیاز نشده‌اند و در پی عدم کامیابی، چه آسیب‌ها و فراآسیب‌هایی متوجه رفتار و شخصیت آن‌ها شده‌است.

بررسی ته‌مین و سودابه که از معاشیق شاهنامه هستند، نشان می‌دهد عشق که از یک سو جزو سطوح نیازهای هرم مزلوست و از سوی دیگر از مفاهیم بنیادی حوزه ادبیات غنایی است، چگونه در دو سویه متفاوت از یکدیگر، نمود می‌یابد؛ سویه‌ای در جهت تعالی فرد و سویه دیگر در جهت بازگشت فرد به پایین‌ترین سطح نیازها.

۲.۱. روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته‌است. در این پژوهش، نظریه مزلو و سلسله مراتب نیازهای اساسی که مهم‌ترین بخش این نظریه است، مبنای کار قرار گرفته و تلاش شده‌است با دقت در رفتار و اندیشه‌های دو شخصیت تأثیرگذار شاهنامه، ته‌مین و سودابه و به کارگیری مفاهیم این نظریه، به بررسی این دو شخصیت و تحلیل یافته‌ها پرداخته شود. توجه به رفتار و عواملی که سبب شکل‌گیری آن می‌شود، از ابزار کارآمد در این پژوهش به‌شمار می‌رود.

آثار متعددی در زمینه روان‌شناسی شخصیت‌های شاهنامه انجام شده‌است. در میان این آثار پژوهش‌هایی وجود دارد که در آن اشاراتی به نظریه انسان‌گرایی به‌ویژه نظریه مزلو شده‌است؛ از جمله کرمی شاهپوندی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه «تحلیل شخصیت گشتاسپ و اسفندیار در شاهنامه با رویکرد روان‌شناسی» با استفاده از مفاهیمی پراکنده از روان‌شناسی از جمله مکانیسم‌های دفاعی فروید، مفاهیم خودشیفتگی و برخی مفاهیم نظریه مزلو که در حوزه انسان‌گرایی است، به بررسی شخصیت گشتاسپ و اسفندیار پرداخته‌است.

شیرخدا در پایان‌نامه «بررسی عزت‌نفس در شاهنامه فردوسی» (۱۳۹۷) براساس دیدگاه مزلو، براند و دی‌آنجلیس به فضیلت‌های شخصیتی، روانی و نقاط اشتراک شخصیت‌های شاهنامه، شامل عزت‌نفس یا احترام به خود، پرداخته‌است. در زمینه بررسی شخصیت در شاهنامه رضا ستاری و دیگران (۱۳۹۳) در مقاله «شخصیت رستم بر اساس داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه و نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو» پس از بررسی شخصیت رستم در داستان رستم و اسفندیار براساس شش ویژگی از ویژگی‌های افراد خودشکوفا از جمله: درک بهتر واقعیت، پذیرش خود و دیگران، خودانگیختگی و طبیعی بودن، مسئله‌مداری، بی‌تعصبی و تشخیص وسیله و هدف، رستم را شخصیتی خودشکوفا و کامل معرفی می‌کنند. نسرين داوودنیا و دیگران (۱۳۹۳) در مقاله «نقد شخصیت کیخسرو براساس نظریه آبراهام مزلو» به شخصیت کیخسرو می‌پردازند و پس از بررسی نیازهای اساسی در طول زندگی، از کودکی تا پایان عمر، کیخسرو را در بالاترین سطح نیازهای مزلو تأمین شده می‌دانند.

زارعی، فخری و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی روان‌شناختی شخصیت فریدون و ضحاک بر اساس نظریه شخصیت آبراهام مزلو» به بررسی شخصیت فریدون یکی از محبوب‌ترین چهره‌های این اثر حماسی است که ویژگی‌های افراد خودشکوفا در رفتار و گفتار او مشهود است، پرداخته و در تقابل با فریدون، شخصیت ضحاک را مورد توجه قرار داده و به این نتیجه دست یافته‌اند که فریدون الگو و نمونه افراد خودشکوفا و ضحاک نمونه ناشکوفایی شخصیت است.

در دیگر متون ادبی می‌توان به این پژوهش‌ها در قالب پایان‌نامه اشاره کرد؛ رضایی در رساله «بررسی دگرگونی شخصیت‌های داستانی در داستان کوتاه فارسی بر اساس نظریه مزلو» (۱۳۹۵) به بررسی و مقایسه جایگاه شخصیت‌های داستانی بعضی از آثار نویسندگان رئالیستی، ناتورالیستی، مدرنیستی و پست‌مدرنیستی، از جمله جمال‌زاده، چوبک و هدایت در هرم سلسله مراتب نیازهای مزلو می‌پردازد و این نتیجه می‌رسد که شخصیت‌های داستان‌های رئالیستی جمال‌زاده، با توجه به شرایط اجتماعی، بیشتر در مرحله نیازهای احترام و اغلب شخصیت‌های داستان‌های ناتورالیستی چوبک، در مرحله نیازهای فیزیولوژیکی (زیستی) و اغلب از نوع نیازهای جنسی، مستقر هستند و بیشتر انسان‌های داستان‌های هدایت نیز در مرحله نیاز به محبت از نوع محبت D قرار دارند.

بهزادی‌نژاد در پایان‌نامه «بررسی تطبیقی پیر در غزلیات حافظ و شش دفتر مثنوی مولانا با تأکید بر نظریات شخصیت آبراهام مزلو» (۱۳۹۵) نویسنده با مقایسه ویژگی‌های انسان کامل از منظر عرفانی مولوی و حافظ و همچنین انسان‌های خودشکوفا از منظر روان‌شناسی انسان‌گرایانه مزلو، این نتیجه را به دست می‌آورد که پیر در دیوان حافظ نسبت به انسان کامل در کلام مولوی با طبیعت واقعی انسانی، تطبیق بیشتری دارد و انسان‌بودن تا مرحله انسان شدن، مطلوب نظر اوست و در سیستم فکری پیر حافظ، تعادل و انعطاف بیشتری دیده می‌شود.

Archive of SID

محسنی در پایان‌نامه «تحلیل شخصیت ملک‌الشعرا بهار بر اساس نظریهٔ مزلو» (۱۳۹۶)، بهار را در جایگاه فردی سالم و خودشکوفای در عصر مشروطه، معرفی می‌کند. همچنین در مواردی به تأثیر شرایط و مقتضیات جامعه در خودشکوفایی بهار و نقش عمدهٔ شاعر به عنوان فردی خودشکوفای در پیشرفت و تعالی جامعه، می‌پردازد.

با اینکه به آرای مزلو در ادبیات توجه شده و کارهایی انجام گرفته است، اما تاکنون پژوهشی دربارهٔ شخصیت ته‌مینه و سودابه براساس این نظریه انجام نشده است. نگارندگان در پژوهشی دانشگاهی به طور مفصل به شخصیت‌های شاهنامه پرداخته‌اند و در قالب چند مقاله به گزارش نتایج آن پرداخته‌اند. لذا این پژوهش نیز با توجه به اهمیت این دو شخصیت در روند روایت، می‌تواند دریچهٔ تازه‌ای در شناخت روان‌شناسانهٔ آن‌ها و زمینه‌ای برای شناخت دیگر شخصیت‌ها از این منظر باشد.

۲. بحث**۱.۲. بررسی الگوی هرمی مزلو**

در میان پایه‌گذاران مکتب انسان‌گرایی، هرم نیازهای مزلو از مهم‌ترین الگوهای شناخت انسان است. انسان‌گرایی از مکاتب تأثیرگذار در روان‌شناسی به شمار می‌آید که ارزش‌ها و توانمندی‌های انسان را در درجهٔ اول اهمیت قرار می‌دهد. این رویکرد از دههٔ ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ آغاز شده و مورد توجه قرار گرفته است. روان‌شناسان انسان‌گرا از منتقدان روانکاوان و رفتارگرایان هستند و بر این باورند که این دو جریان، تصویر تحقیرآمیزی از انسان ارائه می‌دهند. انسان‌گرایان در پی نشان‌دادن ویژگی‌های مثبت انسان هستند و رفتار انسان را با هدف کشف استعدادها، توانایی‌ها و علایق او مورد بررسی قرار می‌دهند. مزلو، از پایه‌گذاران مکتب انسان‌گرایی، طرحی برای بررسی شخصیت افراد ارائه کرد که به هرم نیازهای اساسی مزلو شهرت یافت. هرم نیازها، از نازل‌ترین نیازها؛ یعنی نیازهای فیزیولوژیکی آغاز و به بالاترین سطح نیازها که همان نیاز به خودشکوفایی است، منتهی می‌شود. وی معتقد بود روانکاوان بیشتر به جنبه‌های تاریک شخصیت توجه دارند و از استعدادها، توانمندی‌ها و بُعد متعالی انسان غافل شده‌اند. همچنین معتقد بود «رفتارگرایان با انکار نیروهای هشیار و ناهشیار در انسان و تمرکز بر مشاهدهٔ رفتارهای عینی و ماشینی انگاشتن انسان، در واقع نیروهای بالقوه و توانایی‌های مهم بشر را نادیده می‌گیرند» (فیست و فیست، ۱۳۹۰: ۵۸۶). هستهٔ مرکزی نظریهٔ مزلو، انگیزش است؛ او همهٔ نیازهای انسان را انگیزشی می‌داند. در کنار انگیزش به مفهوم فرآنگیزش نیز اشاره دارد؛ این مفهوم نوع متفاوتی از انگیزش است که برای افراد خودشکوفای مطرح می‌شود. گاهی این انگیزش، انگیزش B (Being) یا هستی نامیده می‌شود. در کنار انگیزش B به انگیزش D (Deficiency) اشاره می‌شود. مزلو انگیزش افرادی را که خودشکوفای نیستند، به صورت وضعیت انگیزش D یا کمبود توصیف می‌کند. این انگیزش، تلاش کردن برای چیز خاصی است که در درون فرد وجود ندارد (ر.ک: شولتز و شولتز، ۱۳۹۸: ۴۰۰)، مانند برآورده نشدن نیازهای حیاتی که کمبودی را در بدن ایجاد می‌کند. وی معتقد است، هر فرد دارای نیازهای غریزی است که رفتاری را موجب می‌شود؛ این رفتارها برخلاف نیازها، اکتسابی و آموختنی‌اند و هنگام شکل‌گیری، بسیار تحت تأثیر محیط قرار می‌گیرند؛ از این رو افراد مختلف، در نحوهٔ تأمین انگیزه‌ها ممکن است تفاوت‌های زیادی پیدا کنند. «در هرم پیشنهادی مزلو پنج نیاز وجود دارد: ۱. نیازهای فیزیولوژیکی؛ ۲. نیازهای ایمنی؛ ۳. نیاز به عشق؛ ۴. نیاز به احترام؛ ۵. نیاز به خودشکوفایی» (کریمی، ۱۳۷۸: ۱۵۲). مزلو مجموعهٔ دیگری از نیازهای فطری، یعنی نیازهای شناختی (Cognitive needs) را نیز مطرح می‌کند که به دانستن و فهمیدن مربوط می‌شود؛ دانستن و فهمیدن مفهوم زندگی برای تعامل با محیط. دستهٔ دیگری از نیازهای مطرح شده، نیاز هنرشناسی است. نیازهای هنرشناسی و شناختی، گاهی شرط لازم برای ارضا کردن نیازهای اساسی هستند و میان سلسله مراتب نیازهای هنرشناسی و شناختی و سلسله مراتب نیازهای اساسی، همپوشی و تعاملی ناگزیر وجود دارد. مزلو در بررسی

Archive of SID

شخصیت‌های مختلف به مجموعه دیگری از نیازها پی برده‌است که مانع رشد روانی فرد می‌شوند؛ این نیازها، در افراد ناشکوفای وجود دارند و نیازهای روان‌رنجور نامیده می‌شوند.

نیازهای کوششی یا اساسی، دارای سلسله مراتبی است که از سطح پایین تا بالاترین سطح برای تأمین، دارای اولویت‌بندی هستند. نیازهای سطح پایین از جمله نیازهای فیزیولوژیکی و امنیت به دلیل ضرورتشان برای بقای انسان از اهمیت بیشتری برخوردارند. نیازهای رأس هرم، مانند نیاز به احترام و خودشکوفایی، از نظر تأمین، نیازهای ضعیف‌تری هستند؛ زیرا برخلاف نیازهای پایین‌تر هرم، در صورت ناکامی در ارضا شدن، ایجاد بحران نمی‌کنند. نقش نیازهای بالاتر در سلامت روان و احساس رضایت از خود، بسیار حیاتی و به شکل آشکارتری انسانی هستند. بالاترین سطح، از سطوح نیازهای اساسی، نیاز خودشکوفایی است. «مزلو برای خودشکوفایی، ارزش‌هایی قائل است به نام ارزش‌های هستی؛ مانند: حقیقت، نیکی، بی‌همتایی، کمال، عدالت، سادگی، تمامیت، شوخ‌طبعی و خودمختاری که در نهایت، همه آنها یکی می‌شوند» (فیست و فیست، ۱۳۹۰: ۶۰۲)؛ البته ارزش‌های هستی در همه افراد به طور یکسان وجود ندارد و می‌تواند متغیر باشد.

نظریه مزلو بر چند فرض اساسی در رابطه با انگیزش استوار است؛ «اولین فرض، رویکرد کل‌نگر به انگیزش است؛ به این معنی که شخص کامل، با انگیزه می‌شود. فرض دوم اینکه انگیزش، معمولاً پیچیده است؛ یعنی رفتار فرد می‌تواند از چند انگیزه مجزا ناشی شود. سومین فرض آنکه افراد، همواره به وسیله یک نیاز یا نیاز دیگر برانگیخته می‌شوند؛ زمانی که نیازی ارضا می‌شود، نیروی انگیزشی خود را از دست می‌دهد و نیاز دیگری جای آن را می‌گیرد. فرض دیگر این است که همه افراد به وسیله نیازهای اساسی یکسانی برانگیخته می‌شوند و آخرین فرض در رابطه با انگیزش آن است که نیازها می‌توانند به صورت سلسله مراتبی ترتیب یابند» (شولتز و شولتز، ۱۳۹۸: ۵۹۱).

۱،۱،۲. بررسی سلسله مراتب نیازهای اساسی تهمنه و سودابه

تهمنه به دلیل ویژگی‌های خاصش، در حوزه روان‌شناسی قابل بررسی و پژوهش است. شخصیت او در تقابل با سودابه یکی از کامل‌ترین الگوهای شخصیتی برای پژوهش نظریه مزلو است و به این وسیله می‌توان نظریه شخصیت مزلو را به شکلی وسیع بازنمایی کرد. در میان شخصیت‌های شاهنامه، تهمنه با توجه به طرحی که از او ارائه شده‌است، نمونه انسانی در حال رشد و خواستار تحقق خود است. ویژگی‌های تهمنه که در قالب رفتار و منش او ارائه می‌شود، او را شخصیتی متعالی و در عین حال انسانی دست‌یافتنی معرفی می‌کند:

روانش خرد بود و تن جان پاک تو گفتمی که بهره ندارد ز خاک

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۷۴)

خواسته‌اش از رستم برای فرزندآوری و پهلوان‌پروری، خردمندی او را نشان می‌دهد و پاکی تنش با گذشتن از غرایز جنسی و اولویت عشق، به تصویر درمی‌آید. این دو ویژگی سبب رشد و تعالی او می‌شود و بدین گونه در عین زمینی بودن، او را جدا و متفاوت از دیگران معرفی می‌کند.

در میان عشاق شاهنامه از جمله سودابه، منیژه، رودابه و کتیون، عشق برای تهمنه مفهومی متفاوت دارد. بررسی زندگی این شخصیت در بخش غنایی داستان رستم و سهراب نشان می‌دهد، متعالی‌ترین عشق، متعلق به تهمنه است. او در عشق مانند سودابه، رودابه و منیژه دچار فراز و نشیبی نمی‌شود اما به دلیل در ابهام‌بودن هدفش، عمیق‌ترین چالش در عشق او به رستم دیده می‌شود.

در تقابل با تهمنه می‌توان به بررسی شخصیت سودابه پرداخت. سودابه نیز در زمره زنان عاشق‌پیشه شاهنامه قرار دارد. در ابتدای ورود او به داستان، شاهد وفاداریش به کیکاووس، مقاومت در برابر پدر و زندانی شدن به خاطر کاووس هستیم، اما

Archive of SID

در رفتار با سیاوش، سیاه‌ترین چهره را به خود اختصاص می‌دهد. «این زن نمونه برجسته یک زن نابکار است، هم شهوت‌ران و هم حسابگر. در اظهار عشق خود به سیاوش هم نظر سیاسی دارد و هم قصد کام‌طلبی» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۲). در این پژوهش، روان‌نژندی او را می‌توان مورد تحلیل قرار داد.

۱،۱،۱،۲. نیازهای فیزیولوژیکی

بر اساس نظریه مزلو هر فرد دارای نیازهای اساسی است که تأمین آن‌ها برای داشتن روانی سالم، ضروری است. اولین نیاز از نیازهای اساسی، نیازهای فیزیولوژیکی است که برای بقا و هستی ضروری است. در جامعه اسطوره‌ای شاهنامه، طبقه شاهان، درباریان و پهلوانان از رفاه نسبی برخوردارند. البته اشاره به این مطلب ضروری است، «در جوامع مرفه به طور طبیعی نیاز گرسنگی افراد تأمین و ارضا می‌گردد. بنابراین در این گونه موارد مشابه، وقتی از گرسنگی سخن به میان می‌آید، سخن از چیزهای اشتهاآور است نه گرسنگی به معنی حقیقی کلمه» (فیست و فیست، ۱۳۹۰: ۵۹۲). در اینجا منظور از نیازهای فیزیولوژیکی، رفاه نسبی این دو شخصیت است. ته‌مینه و سودابه هر دو از زنان درباری هستند. ته‌مینه در معرفی خود می‌گوید:

یکی دخت شاه سمنگان منم ز پشت هژبر و پلنگان منم

(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۷۵)

در معرفی سودابه به کاووس نیز آمده است:

که از سرو بالایش زیباتر است ز مشک سیه بر سرش افسر است

به بالا بلند و به گیسو کمند زبانش چو خنجر لبانش چو قند

بهشتی ست آراسته پر نگار چو خورشید تابان به خرم بهار

نشاید که باشد به جز جفت شاه چه نیکو بود شاه را جفت ماه

(همان: ۱۳۱)

شواهد نشان می‌دهد، هر دو شخصیت از نظر نیازهای فیزیولوژیکی به طور کامل تأمین شده‌اند؛ از این رو پرداختن به این بخش از نیازهای آن‌ها ضرورتی ندارد.

۲،۱،۱،۲. نیاز به امنیت

نیاز به ایمنی دو جنبه وجود را در بر می‌گیرد؛ امنیت جسمانی و امنیت روانی. «نیازهای ایمنی شامل امنیت، ثبات، وابستگی، حمایت، رهایی از ترس و اضطراب است» (مزلو، ۱۳۶۷: ۷۴). ته‌مینه از هر دو جنبه تأمین شده است. ثبات شخصیتی و رفتاری، برخورداری از حمایت پدر به عنوان قدرت اول سرزمین سمنگان و داشتن فلسفه‌ای قوی برای زندگی که همان پرورش و تداوم نژاد پهلوانی است، بیانگر تأمین نیاز ایمنی این شخصیت است. او هدف اصلی و فلسفه خود را از وارد شدن به خوابگاه رستم این‌گونه بیان می‌کند:

و دیگر که از تو مگر کردگار نشاند یکی پورم اندر کنار

مگر چون تو باشد به مردی و زور سپهرش دهد بهره کیوان و هور

(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۵۱)

نیاز امنیت برای سودابه به گونه‌ای دیگر است. او در عین شاهزادگی زندگی پر فراز و نشیبی دارد. پیش از حمله کاووس به هاماوران، در کاخ پدر، در ایمنی کامل به سر می‌برد، اما آمدن کاووس و درخواست ازدواجش، امنیت او را تهدید می‌کند. پذیرش درخواست کاووس، خشم پدر را برمی‌انگیزد و به همراه کاووس محبوس می‌شود.

به حصنش فرستاد نزدیک شوی جگرخسته از غم به خون شسته روی

نشست آن ستم‌دیده با شهریار پرستنده او بود و هم غمگسار
(همان، ج ۳: ۱۳۷)

آنچه قابل تأمل است، انگیزه سودابه از پذیرش ازدواج با کاووس است. با توجه به نظریه مزلو، سودابه در این مقطع زمانی، نیاز به احترام را نسبت به امنیت در اولویت قرار می‌دهد. مقام، یکی از عوامل کسب احترام است. سودابه برای تأمین این نیاز و دستیابی به مقام، پیشنهاد کاووس را می‌پذیرد. گفتگوی او با پدر جاه‌طلبی او را آشکار می‌کند:

بدو گفت سوابه زین چاره نیست ازو بهتر امروز غمخواره نیست
کسی کو بود شهریار جهان بر و بوم خواهد همی از مهان
ز پیوند با او چرایی دژم کسی نسپرد شادمانی به غم
(همان: ۱۳۳)

او می‌داند به تبع همسری کاووس می‌تواند مقام دوم دربار ایران باشد؛ از این رو تبعات این ازدواج را می‌پذیرد. مطلب دیگری که در مورد نیاز ایمنی سودابه قابل تحلیل است، امنیت روانی است. پس از تأمین امنیت جانی و رهایی از زندان هاماوران، با دیدار سیاوش، امنیت روانیش در هم می‌ریزد. به همین دلیل برای رسیدن به امنیت روانی به رفتارهایی روان‌رنجورانه دست می‌زند. تحلیل رفتارهای سودابه تا این بخش داستان، نشان می‌دهد نیاز به تعلق و احترام برای وی در اولویت بالاتری قرار دارد؛ نیاز به تعلق را با عشق کاووس تأمین می‌کند و نیاز به احترام را پس از رسیدن به دربار ایران. اما این هر دو، رویه سطحی تحلیل است و با عمیق‌تر شدن در رفتار او نتایج دیگری حاصل می‌شود.

۳،۱،۱،۲. نیاز به عشق

عشق، غنایی‌ترین بخش نظریه مزلو و از محوری‌ترین مسائل انسانی است. نیاز به عشق پس از نیازهای فیزیولوژیکی و ایمنی، مطرح می‌شود. «این نیاز می‌تواند از طریق معاشرت با دیگران، از آن مهم‌تر، پذیرفته شدن توسط دیگران بر آورده شود. برخی روان‌شناسان نیاز به تعلق داشتن را به اندازه نیاز فیزیولوژیکی غذا و آب قدرتمند می‌دانند» (شولتز، شولتز، ۱۳۹۸: ۴۱۳). تهمنه، نادیده عاشق رستم می‌شود. زیبایی ظاهری اساساً برای او مطرح نیست. در هنگام دیدار با رستم گفتگویی میان آن دو شکل می‌گیرد. گفتگو وسیله‌ای برای روان‌کاوی اشخاص و توصیفی از ویژگی‌های روحی شخصیت است. این گفتگو در برگرفته مطالبی مفید برای شناخت تهمنه است. او در توصیف رستم تنها به نیروی پهلوانی و هنر جنگاوری او اشاره دارد:

به کردار افسانه از هر کسی شنیدم همی داستان بسی
که از شیر و دیو و نهنگ و پلنگ نترسی و هستی چنین تیز چنگ
شب تیره تنها به توران شوی بگردی بر آن مرز و هم بغنوی
به تنها یکی گور بریان کنی هوا را به شمشیر گریان کنی
هر آن کس که گرز تو بیند به چنگ بدرد دل شیر و چنگ پلنگ
برهنه چو تیغ تو بیند عقاب نیارد به نخجیر کردن شتاب
نشان کمند تو دارد هزبر ز بیم سنان تو خون بارد ابر
(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۷۵)

فحوای کلام نشان می‌دهد، عشق تهمنه به رستم فراتر از مسائل جنسی و جسمی است. تهمنه «از کسانی است که ارزش زندگی را در عرض و کیفیت آن می‌دانند» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۱۴). او همسری یک شبه رستم را با آگاهی انتخاب می‌کند. عشق برایش مفهومی عمیق دارد. می‌داند رستم در سمندگان نخواهد ماند. تفاوت نژادی و دشمنی میان سرزمین توران و ایران،

Archive of SID

از عواملی است که مانع دیدارهای بعدی خواهد بود، اما این مسائل تهمنه را درگیر خود نمی‌کند. او فردی خودشکوفه، دارای عشقی سالم و ایده‌آل است. مزلو می‌گوید: «در رابطه عشقی، افراد سالم می‌توانند به شدت به یکدیگر نزدیک باشند و در عین حال به هنگام ضرورت بدون جریحه‌دار شدن، از هم جدا شوند. آن‌ها به یکدیگر تکیه نمی‌کنند، دارای هیچ قلاب و لنگری نیستند و به طور وسیع از یکدیگر لذت می‌برند؛ اما از لحاظ فلسفی یک جدایی طولانی یا مرگ را تقبل می‌کنند؛ یعنی قوی باقی می‌مانند» (مزلو، ۱۳۶۷: ۲۷۱). پس از جدایی از رستم، تهمنه مستحکم به زندگی ادامه می‌دهد؛ این مطلب را می‌توان از آنجا دریافت که گله‌مندی او در طول داستان دیده نمی‌شود. او مانند عشاق معمولی به رستم وابسته نیست. خواهان همسری رستم و داشتن فرزندی از تبار اوست. بر این اساس پس از رفتن رستم، با رسیدن به خواسته خود از نظر شخصیتی قوی و استوار می‌ماند. اهداف و آرمان‌های رستم برای تهمنه قابل احترام است، بنابراین خود را مانع او قرار نمی‌دهد و با پذیرش جدایی، توانمندی خود را در عشق نشان می‌دهد. وی شرایط عشق به رستم را پیش از دیدار او پذیرفته است؛ به دنبال یکی شدن کامل با رستم نیست، بلکه با این عشق، فردیت و هویت خود را تحکیم و تقویت می‌کند و پس از جدایی از رستم با هویتی مستقل به زندگی ادامه می‌دهد. در حقیقت عشق، به تهمنه قدرت و هویت می‌بخشد. مزلو در مورد عشاق می‌گوید: ما معمولاً آن‌ها را بر حسب یکی شدن کامل «من»ها و فقدان جدایی و کنار گذاشتن فردیت تعریف کرده‌ایم؛ اگرچه درست است، اما حقیقت در این لحظه، این است که [با عشق] فردیت مستحکم می‌شود و این «من» به یک مفهوم با دیگری یکی می‌شود، لیکن در عین حال به مفهومی دیگر همچون گذشته جدا و قوی باقی می‌ماند. این دو گرایش یعنی منزه شدن از فردیت و تحکیم و تقویت آن، وجوهی مشترکند و بهترین شیوه منزه شدن از من، داشتن هویتی قوی است (ر.ک: همان: ۲۷۱). ویژگی دیگر عشق در افراد سالم، آن است که «قایل به هیچ گونه تمایز قطعی بین نقش‌ها و شخصیت‌های دو جنس مخالف نبودند» (همان: ۲۵۹). همان گونه که در تهمنه شاهد این ویژگی هستیم. او آغازگر عشق است؛ زیرا باور دارد، در عشق تمایزی میان زن و مرد، وجود ندارد. در خوابگاه، این‌گونه پیش قدم می‌شود:

ترا ام کنون گر بخواهی مرا نیند جزین مرغ و ماهی مرا

(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۷۵)

نکته دیگر آن که عشق در وجود تهمنه مقوله‌ای جدا از غرایز جنسی است. «برای او نه کام‌جویی، نه تشکیل خانواده، هیچ یک مطرح نیست؛ می‌خواهد مادر یک پهلوان بی‌همال باشد» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۹۶: ۱۰۴)؛ از این رو عرضه کردن خود به رستم، رنگی از کام‌جویی و هوسرانی ندارد.

سودابه در نظریه یونگ، باز نمود آئیمای منفی و ویرانگر است و گمراه کردن یک مرد و بازداشتن وی از کمال، خویشکاری اوست (ر.ک: خسروی و طغیانی، ۱۳۸۶: ۲۷-۹). عشق، در شخصیت سودابه در دو مرحله شکل می‌گیرد؛ عشق او به کاووس که در سرزمین هاماوران اتفاق می‌افتد و در سطح قرار دارد؛ زیرا «عشق او به پادشاهی است نه پادشاه» (مسکوب، ۱۳۵۴: ۱۳۷). مرحله دوم در سرزمین ایران و با دیدن سیاوش است. عشق برای سودابه مفهوم عمیقی ندارد. او از نام عشق برای رسیدن به اهدافی نازل استفاده می‌کند. در عشق به کاووس انگیزه ایجاد عشق، حس برتری‌جویی و مقام‌طلبی است که در سخنانش با پدر دیده می‌شود. عشق به سیاوش نیز آمیخته با هوسرانی است و به واسطه زیبایی و جوانی سیاوش رخ می‌دهد.

به ناگاه روی سیاوش بدید پر اندیشه گشت و دلش بردمید

(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۴)

زیبایی و جوانی از عوامل مؤثر در ارضای نیاز جنسی است. سودابه تا مرز خیانت به کاووس پیش می‌رود. به سیاوش می‌گوید:

چو بیرون شود زین جهان شهریار تو خواهی بُدن زو مرا یادگار
 نمائی که آید به من بر گزند بداری مرا همچو او ارجمند
 من اینک به پیش تو استاده‌ام تن و جان شیرین تو را داده‌ام
 ز من هر چه خواهی همه کام تو برآرم نییچم سر از دام تو
 (همان، ج ۲: ۲۲)

عشق سودابه به کاووس با خیانت کردن به او رنگ می‌بازد و عشق او به سیاوش با متهم کردن شاهزاده جوان حقیقت واقعی خود را نشان می‌دهد. بدین گونه این شخصیت به سطح نیازهای اولیه تنزل دارد.

عشق، دلایل متعددی دارد. آنچه عشق را مفهومی والا نشان می‌دهد، هدف از عشق است. گاهی فرد محروم از محبت به این دلیل عاشق می‌شود که نیازمند محبتی است که فاقد آنست و مجبور است این کمبود بیماری‌زا را جبران کند. از دیدگاه مزلو عشق بر دو نوع است؛ عشق B؛ یعنی عشق به وجود دیگران که در سودابه دیده نمی‌شود و عشق D که فرد برای رفع محرومیت خود از محبت، عاشق می‌شود (ر.ک: مزلو، ۱۳۶۷: ۲۷۰). سودابه درگیر نوع دوم است. با مقایسه اهداف سودابه از عشق که یکی با انگیزه مقام‌طلبی و برتری‌جویی همراه است و دیگری با انگیزه ارضای نیاز جنسی، می‌توان گفت هدف عشق به کاووس از عشق به سیاوش از ارزش بیشتری برخوردار است. مقام‌طلبی و برتری‌جویی می‌تواند نسبت به ارضای غریزه جنسی هدفی انسانی‌تر باشد؛ زیرا حس برتری‌جویی نشأت گرفته از بلندطبعی فرد است؛ در حالی که ارضای نیاز جنسی در پست‌ترین مراتب انسانی قرار دارد. سودابه اگرچه در ابتدا خواهان جایگاه والا در ایران است و با این اندیشه به همسری کاووس درمی‌آید، با انتخاب هدف دوم یعنی ارضای امیال جنسی و هوسبازانه که سیاوش را وسیله دستیابی به آن قرار می‌دهد، به پایین‌ترین سطوح نیازها برمی‌گردد و این بازگشت، او را در گروه افراد روان‌رنجور قرار می‌دهد.

رفتاری که سودابه در واکنش به بی‌توجهی سیاوش نشان می‌دهد، رفتاری پرخاشگرانه و دیگرآزارانه است. «رفتار دیگرآزارانه یا ظالمانه یا رذیلانه، کیفیتی از پرخاشگری است که در افراد روان نژند یا نابالیده یافت می‌شود» (مزلو، ۱۳۷۴: ۲۹۱). سودابه با آزار سیاوش، سلطه‌گری خود را نشان می‌دهد. او از ارضای غریز جنسی محروم است و در واکنش به این محرومیت به ویرانگری و رفتار رذیلانه دست می‌زند. پس از ناامید شدن از کامیابی سیاوش، در حضور کاووس می‌گوید:

چنین گفت کآمد سیاوش به تخت برآست چنگ و برآویخت سخت
 که جز تو نخواهم کسی را ز بن جز اینت همی راند باید سخن
 که از تست جان و دلم پر ز مهر چه پرهیزی از من تو ای خوب‌چهر
 بینداخت افسر ز مشکین سرم چنین چاک شد جامه اندر برم
 (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۶)

مزلو نشان داده‌است «ویرانگری، رذالت یا شقاوت موجود در انسان‌ها به احتمال زیاد پیامد ناکام گذاری یا مورد تهدید قرارگرفتن نیازهای انسان است» (مزلو، ۱۳۶۷: ۱۸۳)؛ از این رو رفتار پرخاشگرانه سودابه، واکنشی در برابر ناکامی در ارضای غریز جنسی است.

رفتار سودابه با سیاوش پس از امتناع از درخواستش، نشانگر روان‌نژندی است. پیشنهاد رابطه با سیاوش، تهمت‌زدن به او و مطرح کردن جنین سقط‌شده از رفتارهای ویرانگرانه یا خصمانه است که از علتی مشخص منتج می‌شود. او به دروغ خود را باردار و سیاوش را عامل سقط جنین خود معرفی می‌کند:

چنین گفت سودابه کاین نیست راست که او از بتان جز تن من نخواست

بگفتم همه هر چه شاه جهان بدو داد خواست آشکار و نهان
 ز فرزند و ز تاج و ز خواسته ز دینار و ز گنج آراسته
 بگفتم که چندین برین بر نهم همه نیکویی‌ها به دختر دهم
 مرا گفت با خواسته کار نیست به دختر مرا راه دیدار نیست
 ترا بایدم زین میان گفت بس نه گنجم به کارست بی تو نه کس
 مرا خواست کآرد به کاری به چنگ دو دست اندر آویخت چون سنگ تنگ
 نکردمش فرمان همی موی من بکند و خراشیده شد روی من
 یکی کودکی دارم اندر نهان ز پشت تو ای شهریار جهان
 ز بس رنج کشتش نزدیک بود جهان پیش من تنگ و تاریک بود
 (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱-۳۴۰)

رفتارها می‌توانند انگیزه‌های متعددی داشته‌باشد. در حقیقت «رفتار با نیروهای متعددی تعیین می‌شود که یکی از آنها، انگیزش درونی است. رفتارها به دو دسته رفتارهای سازشی و رفتارهای بیانی دسته‌بندی می‌شوند. رفتارهای سازشی جنبه وسیله‌ای دارند؛ یعنی همیشه وسیله‌ای هستند برای رسیدن به هدفی برانگیخته، اما شکل‌های مختلف رفتار بیانی، ارتباطی با وسیله یا هدف ندارند و خود هدف به شمار می‌آیند» (مزلو، ۱۳۶۷: ۱۹۰). نیاز جنسی سودابه ارضا نشده، دچار محرومیت جنسی شده‌است؛ از این رو پرخاشگری بیشتری نشان می‌دهد. رفتار سازشی همواره دارای هدف، نیت و مقصد است. رفتارهای سودابه نیز از نوع رفتار سازشی است. او به سیاوش عشق می‌ورزد؛ زیرا در پی رفع نیاز جنسی است و پس از ناکامی، رفتارهای نوعی واکنش در برابر این ناکامی است. غریزه جنسی جزو غرایز طبیعی است، اما در مورد این شخصیت چنان نهادینه شده‌است که شاخصه اصلی شخصیت اوست. غرایز جنسی سبب سلامت روان است، اما توجه بیش از حد به این نیاز موجب آسیب‌های روانی و اختلالات شخصیتی می‌گردد. زمانی که اندیشه، روان و هدف فرد محدود به نیازهای جنسی شود، حس تعلق‌پذیری، احترام، عزت نفس و نیاز به خودشکوفایی برای فرد مفهوم و موضوعیتی ندارد و این به معنی ماندن در پایین‌ترین سطوح نیازها؛ یعنی نیازهای فیزیولوژیکی از جمله نیاز جنسی است. رفتار سودابه نشان می‌دهد، برای این شخصیت هدف، ارضای نیاز جنسی است؛ از این رو تنها به تأمین این نیاز می‌اندیشد و در ازای مورد توجه قرار نگرفتن و سرکوب شدن این نیاز، دست به حمله می‌زند. مزلو معتقد است این افراد «برطبق این اصل که یک حمله خوب، بهترین دفاع به شمار می‌رود، آماده‌اند دست به حمله ناگهانی بزنند و خرابی به بار آورند و این اقدام، پیش‌دستی نسبت به حمله طرف مقابل است» (همان: ۱۸۵). او در برابر سیاوش مغلوب می‌شود و مطابق با ویژگی سلطه‌گریش، پیش از هر اقدامی از سوی سیاوش، عمل می‌کند و او را مورد اتهام قرار می‌دهد. عشق در مورد سودابه در نازل‌ترین مفهوم دیده می‌شود. عشق برای او به معنی ارضای نیاز جنسی است در حالی که در این معنی، برای افراد خودشکوفایی ارزش‌ترین مقوله است.

۴،۱،۱،۲. نیاز به احترام

احترام از دیگر نیازهای اساسی است که پس از تأمین نیازهای پیشین، ایجاد می‌شود. تهمینه نام‌آورترین پهلوان ایرانی را به عنوان همسر برمی‌گزیند که می‌تواند نشان از نیاز به احترام باشد. اگر تهمینه از سوی رستم انتخاب شود، می‌تواند در سایه این انتخاب، حرمت و تحسین کسب کند. نیاز به احترام دو نوع تمایل را در بر می‌گیرد و می‌توان آن را در دو مجموعه طبقه بندی کرد: «اولین تمایل عبارت است از تمایل به قدرت، موفقیت، کفایت، سیادت، شایستگی و اعتماد به نفس. تمایل دوم، تمایل به اعتبار یا حیثیت است که آن احترام دیگران نسبت به خود تعریف می‌شود؛ از جمله تمایل به مقام، شهرت، افتخار،

Archive of SID

برتری، معروفیت، توجه، حرمت و یا تحسین» (همان: ۸۲). نیاز به احترام و اعتماد به نفس برای تهمنه با انتخاب شدن از سوی رستم تأمین می‌گردد. او برخلاف سودابه که به دنبال قدرت و برتری است، در پی شایستگی، کفایت و اعتبار یافتن است که با این پیوند به هدف خود می‌رسد و با ارضای نیاز احترام، به اعتماد به نفس و مفید بودن دست می‌یابد.

احترام، امری دوسویه است؛ احترام گذاشتن و مورد احترام واقع شدن. به عبارت دیگر احترام دو نیاز را شامل می‌شود؛ وجهه و عزت نفس. «وجهه عبارت است از ادراک مقام، تأیید یا شهرتی که فرد در نظر دیگران کسب می‌کند. در حالی که عزت نفس، احساسی است که فرد از ارزش و شایستگی خودش دارد» (فیست و فیست، ۱۳۹۰: ۵۹۵). سودابه خواهان کسب وجهه است؛ از این رو پیشنهاد ازدواج کاووس را بی‌درنگ می‌پذیرد؛ اما برای تأمین این نیاز شیوه‌ای نادرست را برمی‌گزیند. نیاز به احترام در سودابه به شکلی منفی دیده می‌شود. سودابه از نوع دوم احترام یعنی عزت نفس غافل است. همه نیاز دارند، دیگران به واسطه مقام، تأیید یا موقعیت اجتماعی برای فرد احترام قایل باشند. «ارضای نیاز به عزت نفس، امکان می‌دهد فرد از توانمندی‌ها، ارزش‌ها و کفایت خود احساس اطمینان کند. در صورتی که عزت نفس نباشد، فرد احساس حقارت، عجز و ناامیدی می‌کند» (شولتز و شولتز، ۱۳۹۸: ۳۹۶). سودابه به دنبال کسب احترام است. با همین هدف در نشست‌هایی که با سیاوش دارد، خود را به بهترین شکل می‌آراید تا مورد توجه قرار گیرد:

سیاوش چو نزدیک ایوان رسید یکی تخت زرین درفشنده دید
 برو بر ز پیروزه کرده نگار به دیبا بیاراسته شاهوار
 بر آن تخت سودابه ماه روی به سان بهشتی پر از رنگ و بوی
 نشسته چو تابان سهیل یمن سر جعد زلفش سراسر شکن
 یکی تاج بر سر نهاده بلند فرو هشته تا پای مشکین کمند
 (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۷)

اما پس از بی‌توجهی سیاوش، احساس حقارت می‌کند و واکنش خود را با اتهام به سیاوش نشان می‌دهد. راجرز روان‌شناس آمریکایی می‌گوید: «ما می‌توانیم فردی را تنها تا آن حد دوست بداریم که از طرف او در معرض تهدید نباشیم. می‌توانیم تنها در صورتی او را دوست بداریم که واکنش‌های او نسبت به ما و آن چیزهایی که در ما تأثیر می‌گذارد، برای ما قابل درک باشد. بنابراین اگر فردی رفتار خصمانه‌ای با من داشته باشد و در آن لحظه نتوانم چیزی جز خصومت در او ببینم، کاملاً مطمئنم که به این خصومت به شیوه تدافعی واکنش نشان خواهم داد» (نقل از: مزلو، ۱۳۶۷: ۲۵۴). سودابه عدم توجه سیاوش را رفتار خصمانه می‌داند و پیش از او، ماجرای هوسرانی خود را در قالب اتهام نسبت می‌دهد. بر مبنای این تحلیل، سودابه در سطح نیازهای جنسی باقی مانده است و در گروه افراد روان‌نژند قرار دارد.

۵.۱.۱.۲. نیاز به خودشکوفایی

بالاترین سطح از سطوح نیازها، نیاز به «تحقق خود» است و از نظر انگیزشی ضعیف‌ترین سطح به شمار می‌آید. این نیاز «کمال عالی و کاربرد همه توانایی‌ها و محقق ساختن همه قابلیت‌ها است» (شولتز، ۱۳۹۷: ۹۵). نیاز به خودشکوفایی از این جهت ضعیف‌ترین نیاز انگیزشی است که همه در خود احساس نیاز نمی‌کنند و در سطوح پایین‌تر قرار دارند. در حقیقت این سطح از نیاز، فراانگیزشی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد، ممکن است همه نیازهای اساسی فرد تأمین شده باشد ولی احساس خرسندی و شادی عمیق نکند؛ زیرا نیاز به خودشکوفایی در او تأمین نشده است. عدم تأمین این نیاز، به دلیل آماده‌نبودن بستر مناسب برای نشان دادن توانایی‌های فرد است. ارضای نیازهای رده‌های پایین‌تر شرایط لازم برای تأمین این سطح از نیازهاست، اما ارضای نیازهای سطوح بالاتر، بیشتر مستلزم شرایط بیرونی بهتر (اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) است تا ارضای نیازهای رده‌های پایین‌تر (کریمی، ۱۳۷۸: ۱۵۸).

Archive of SID

تهمینه در گروه افراد خودشکופا قرار دارد. حرکت عاشقانه او دریچه‌ای بر عمق شخصیت او می‌گشاید و نشان می‌دهد برای او عشق نسبت به دیگر نیازها در اولویت است و به واسطه این عشق ایده‌آل به خودشکوفایی و تعالی می‌رسد. «تعالی به معنی فقدان خودآگاهی و خویش‌نگری از نوع خودفراموشی است که از مجذوب‌شدن، شیفته‌شدن و تمرکز یافتن ناشی می‌شود. تعمق یا تمرکز بر چیزی خارج از خود می‌تواند، خودفراموشی به وجود آورد و در نتیجه موجب فقدان خودآگاهی می‌شود و به این مفهوم خاص، موجب تعالی خود یا خود هشیار می‌شود» (مزلو، ۱۳۷۴: ۳۵۱). تعالی تهمینه در نتیجه عشق صورت می‌گیرد. عشق به رستم، عشق به فرد نیست. عشق به یک مفهوم است؛ مفهوم پهلوانی. تهمینه خواستار پهلوان‌پروری است. او با بیش‌درست خود خواهان تداوم نسل افراد متعالی و خودشکופا از جنس رستم است؛ از این‌رو با تمرکز بر این هدف به خودفراموشی که موجب متعالی‌شدن است، می‌رسد. او در گفتگوی کوتاه خود با رستم به این خودفراموشی و این که در عشق، خود و خردش را نادیده گرفته‌است، اشاره دارد. او خواسته رستم را بر خواسته خود مقدم می‌داند:

بجستم همی کفت و یال و برت بدین شهر کرد ایزد آبشخورت
 ترام کس نون گر بخواهی مرا نبیند جز این مرغ و ماهی مرا
 یکی آن که بر تو چنین گشته‌ام خرد را ز بهر هوا کشته‌ام
 (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۷۵)

۱،۵،۱،۱،۲. ویژگی‌های خودشکوفایی در تهمینه

افراد خودشکופا ویژگی‌هایی دارند که به وسیله آن شناخته و از دیگر افراد متمایز می‌شوند. در اینجا به بعضی از ویژگی‌های تهمینه به عنوان شخصیتی سالم و خودشکופا پرداخته می‌شود. این ویژگی‌ها عبارتند از: خودانگیختگی و سادگی طبیعی، درک درست و پذیرش واقعیت، استقلال و فرهنگ‌ناپذیری، پذیرش خود و دیگران که در اینجا به آن پرداخته می‌شود.

۱،۵،۱،۱،۲. خودانگیختگی و سادگی طبیعی

طبیعی‌زیستی و طبیعی‌اندیشی، همساز با ذات انسان است و می‌تواند در بروز احساسات و تعقلات فرد مؤثر باشد. این امر باعث می‌شود در بسیاری مواقع، فرد برخلاف معمول و دیگران عمل کند و نوعی خودانگیختگی در رفتار او مشاهده گردد. خودانگیختگی به معنی غیر ارادی عمل کردن است و سادگی طبیعی یعنی مطابق با فطرت پاک کودکانه رفتار نمودن. در این حالت فرد خود واقعی خویش را نشان می‌دهد. بدون هر نقاب و پوششی درون، افکار، تمایلات و هیجان‌های خود را آشکار می‌کند. «در لحظاتی شخص به شدت مجذوب چیزی شده‌است که به یکی از علایقش نزدیک است. در آن لحظه می‌توان او را دید که هر نوع قواعد رفتاری را که در اوقات دیگر از آن پیروی می‌کرده‌است، زیر پا می‌گذارد» (مزلو، ۱۳۶۷: ۲۲۲). این ویژگی افراد خودشکופا از جهاتی مشابه با مفهوم نقاب در نظریه یونگ است. در کهن‌الگوی نقاب، فرد می‌کوشد به وسیله نقاب با جامعه ارتباط برقرار کند. در حقیقت نقاب نقشی است که فرد برای مورد پذیرش قرار گرفتن از سوی دیگران ایفا می‌کند. خطر نقاب به عنوان یک کهن‌الگو آنست که فرد، خود را با نقشی که احراز کرده‌است، یکی بداند (ر.ک: فورد هام، ۱۳۷۴: ۵۲). در نظریه مزلو و ویژگی‌های افراد خودشکופا، فرد نقاب فردی و اجتماعی خود را کنار می‌زند، هر قانون رفتاری را رها می‌کند و در نهایت خودانگیختگی و سادگی طبیعی خود عمل می‌کند.

تهمینه شیفته منش رستم است بنابراین برخلاف آنچه تا پیش از دیدار رستم بوده‌است، عمل می‌کند:

کس از پرده بیرون ندیدی مرا نه هرگز کس آوا شنیدی مرا
 (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۷۵)

Archive of SID

او وجودی را که از دیگران محفوظ بوده است، بر پهلوان ایرانی عرضه می‌کند، قواعد رفتاری خود را زیر پا می‌گذارد و در آن لحظه بی‌محابا بدون اندیشیدن به هر نوع ملاحظه‌کاری وارد خوابگاه رستم می‌شود. «رفتار افراد خودشکوفای بی‌پرده، رک و طبیعی است. آن‌ها به ندرت احساسات و هیجانات خود را مخفی می‌کنند» (شولتز و شولتز، ۱۳۹۸: ۳-۴۰۲). تهمنه با ایجاد رابطه عشقی سالم، بدون اندیشیدن به اینکه رستم خواهان او است یا نه، خود را عرضه می‌کند. آنچه برایش مهم است، هدفی متعالی است که در ذهن دارد و همین عشق سبب خودانگیختگی او می‌شود. مزلو معتقد است: «یک رابطه عشقی سالم موجب حد‌اعلای خودانگیختگی، حد‌اعلای طبیعی‌بودن و حد‌اعلای رهایی از تدافع و حفاظت در مقابل تهدید می‌شود. در این شرایط ضرورتی ندارد، فرد سعی کند مراقب گفته‌ها و رفتارشان باشد» (مزلو، ۱۳۶۷: ۲۵۳).

۲،۱،۵،۱،۱،۲. استقلال و فرهنگ‌ناپذیری

افراد خودشکوفای دارای استقلال عمل هستند و در شرایطی که فرهنگ جامعه مخالف جریان فکری آن‌ها باشد، خود را مقید به پیروی از فرهنگ جامعه خود نمی‌دانند. مستقل‌بودن باعث می‌شود، در برابر فشارها و ناکامی‌ها مقاوم باشند و نیرویی درونی آن‌ها را استحکام بخشد. تهمنه دارای این ویژگی است. در برابر فرهنگ جامعه خود عصیان می‌کند. با شنیدن خبر آمدن رستم برای ازدواج پیش قدم می‌شود. در حالی که عرف جامعه، چیز دیگری است. او با «پیش‌قدمی‌اش در اظهار تمایل درونی خلاف‌آمد عادات جامعه است» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۱۴). وی به عنوان فردی خودشکوفای بین نقش مرد و زن تفاوتی قائل نیست. حرکت عصیان‌گرایانه دیگر تهمنه انتخاب همسر از نژاد ایرانی است. پیوند میان دو نژاد ایرانی و تورانی که دشمن یکدیگر نیز هستند، امری فرهنگ‌ستیزانه است که تهمنه با این انتخاب انجام می‌دهد.

۳،۱،۵،۱،۱،۲ پذیرش خود و دیگران

از ویژگی‌های بارز افراد خودشکوفای پذیرش خود، دیگران و هستی به همان صورتی که هست. آن‌ها به دنبال کمال نیستند. می‌پذیرند که همه دارای معایبی هستند، بنابراین توقع ندارند که خود یا دیگران دچار خطا نشوند. مزلو می‌گوید: «کسی از خیس بودن آب، از سختی صخره یا از سبزی درخت شکایت نمی‌کند. نظم طبیعی این چیزها اینست و طبیعت خواستاران تحقق خود نیز چنین است. آن‌ها با خودشان در صلح به‌سرمی‌برند و این پذیرش همه سطوح وجود را در بر می‌گیرد. تمایلات نفسانی خویش را بدون حالت دفاعی و شرمساری و حدود محبت و تعلق و احترام و ارزشمندی خود را می‌پذیرند» (شولتز، ۱۳۹۷: ۴-۱۰۳). تهمنه می‌داند عشق به رستم وصال دائم به همراه ندارد. می‌داند رستم خود را محدود به روزمرگی نمی‌کند. با وجود این طبیعت مهارنشده رستم را همان گونه که هست می‌پذیرد.

تنهایی، آینده‌ای است که تهمنه با این انتخاب برای خود برمی‌گزیند و چون هدف والایی دارد به آسانی می‌پذیرد. پس از رفتن رستم نیز در طول داستان شکایتی از سوی تهمنه نسبت به رستم دیده نمی‌شود. حتی هنگام مرگ سهراب نیز در مویه‌هایی که بر پیکر سهراب دارد، از تنهایی و نبود رستم سخنی بر زبان نمی‌آورد. این شواهد نشان می‌دهد، او هم خود و هم طبیعت رستم را به عنوان فردی رها از قید و بندهای روزمرگی پذیرفته‌است.

۴،۱،۵،۱،۱،۲. درک درست واقعیت

درک درست واقعیت سبب آینده‌نگری فرد می‌شود که در نهایت به فهم حقیقت، نتیجه‌گیری منطقی و شناختی کارآمد منتهی می‌شود. این ویژگی موجب می‌شود افراد خودشکوفای آمادگی بیشتری برای مشاهده واقعیت‌ها داشته باشند تا اینکه تحت تأثیر آرزوها، امیدها، ترس‌ها و نگرانی‌های خودشان یا گروه فرهنگی‌شان قرار داشته باشند (مزلو، ۱۳۶۷: ۲۱۸). تهمنه به واسطه این ویژگی می‌داند همسری با رستم، پیوندی کوتاه خواهد بود با وجود این جسورانه از ناشناخته‌های این پیوند استقبال می‌کند و از آینده نامعلوم، نامطمئن و مبهم خود نمی‌هراسد. در حقیقت آگاه است که نتیجه این پیوند تنهاییش خواهد

Archive of SID

بود؛ اما آنچه ارزش محسوب می‌شود، داشتن فرزندی از تبار رستم است. فرزندی که بتواند نژاد پهلوانی رستم را تداوم بخشد. با تحقق این ارزش، تهمینه وجود خود را تعالی بخشیده‌است. در اینجا میان حقیقت و ارزش همجوشی ایجاد می‌شود و هدف تهمینه؛ یعنی عشق به رستم و پیوند با او به هدفی ارزشی تبدیل می‌شود. «هر فعالیت وسیله (یک ارزش وسیله) می‌تواند به فعالیتی هدف (یک ارزش هدف) تبدیل شود. برای نمونه شغلی که به خاطر کسب معیشت به آن اشتغال داریم، می‌تواند به خاطر خود آن مورد علاقه باشد. در اینجا بین حقیقت و ارزش، همجوشی اتفاق می‌افتد و انسان می‌تواند حقیقت را ارزشی هدفی ببیند» (همان، ۱۳۷۴: ۱۶۶).

مزلو ارزش‌های هستی‌مانند؛ نیکی، عدالت، حقیقت، کمال، و... را ارزش‌های B (بودن) نامیده‌است. «برای عاشقانی که به یکدیگر بر حسب ارزش‌های B و نیز ارضای نیاز می‌نگرند، آمیزش جنسی به صورت مراسمی مقدس درمی‌آید» (همان: ۲۶۴). پیوند یک‌شبه تهمینه با رستم نه برای هوسرانی و ارضای نیاز جنسی، بلکه پیوندی برای جاودانگی نژاد پهلوانی است و در سایه این هدف متعالی، این آمیزش یک‌شبه، با حضور موبد، امری مقدس جلوه می‌کند و هیچ‌گاه از آن به پلیدی و ناپاکی تهمینه یاد نمی‌شود.

تهمینه با آمدن رستم میان دو خواسته در تعارض قرار می‌گیرد. «وجود تعارض میان دو خواسته امری طبیعی است. راه سالم حل تعارض، این است که فرد تمامی گزینه‌ها را به منطقی‌ترین نحو ممکن بررسی کند و آنچه را در سیستم ارزش‌هایش جایگاه والاتری دارد، انتخاب کند، براساس آن عمل کند و تمام پیامدهایش را بپذیرد» (جرارد، ۱۳۸۶: ۹۷). تهمینه دو گزینه پیش رو دارد؛ یکی پیوند با رستم و پهلوان‌پروری و دیگر چشم‌پوشی از این پیوند و انتخاب زندگی‌ای همراه با آرامش. او دست به انتخاب می‌زند و گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که ارزشی بیش از آنچه از دست می‌دهد، دارد. یعنی داشتن فرزندی از نسل نام‌آورترین پهلوان جهان عصر خود. تهمینه درگیر مسائل روزمره نیست. او درگیر چیزی بیرون از خود است؛ چیزی که با وجود فرزند از نسل رستم، می‌تواند محقق شود؛ پرورش نژاد پهلوانی. «افراد خودشکوفای درگیر اموری غیر از مسائل شخصی خود هستند. آن‌ها خود را وقف کاری می‌کنند که برایشان بسیار ارزشمند است. وقف ارزش‌های غایی‌گریزی که نمی‌تواند به چیز غایی‌تری تنزل یابد» (مزلو، ۱۳۸۱: ۸۶). تهمینه با انتخاب رستم حرکت رو به جلو و رشد کردن را انتخاب می‌کند و در جهت خودشکوفایی پیش می‌رود. خودشکوفایی با عدول از فرمان سنت‌ها و صداهایی محقق می‌شود که همواره از بیرون به فرد تحمیل می‌شود. تهمینه در زمان انتخاب، فقط به صدای درون خویش گوش می‌دهد، سنت‌شکنی می‌کند، وارد خوابگاه رستم می‌شود. او شهامت خواسته مشروع خود را دارد؛ خواسته‌ای که دارای هدفی فرافردی است. از این جهت در تاریخ حماسی ایران، شخصیتی بی‌بدیل است. عشق شخصیت تهمینه را تا مرز خودشکوفایی بالا می‌برد و او را فردی خودشکوفای معرفی می‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

شاهنامه به عنوان اثری داستانی - حماسی به بازنمایی رفتارهای انسانی می‌پردازد و می‌تواند بستر مناسبی برای انواع نقد از جمله نقد روان‌شناختی قرار گیرد. در میان نظریه‌های شخصیت، در مدل پیشنهادی مزلو انسان اهمیت ویژه‌ای دارد. پژوهش حاضر با بررسی شخصیت تهمینه و سوادها، قابلیت تحلیل الگوی هرمی مزلو را در داستان‌های غنایی و شخصیت‌های شاهنامه نشان می‌دهد. بررسی انجام‌شده بیانگر آن است که تهمینه می‌تواند، نمونه انسان خودشکوفای در این اثر حماسی باشد. وی از سطوح پایین هرم نیازهای اساسی از جمله نیاز به خوراک و امنیت می‌گذرد و به کمک نیروی عشق، به سطوح بالاتر؛ یعنی احترام و خودشکوفایی، دست می‌یابد. بر اساس هرم مزلو تهمینه، انسانی سالم به شمار می‌رود و بعضی از ویژگی‌های افراد خودشکوفای در رفتار او یافت می‌شود. از ویژگی‌های او خودانگیختگی و سادگی طبیعی است که سبب ابراز عشق به رستم و

Archive of SID

پیش قدم شدن در بیان آن می شود. او به دور از پنهان کاری با شنیدن حضور رستم در کاخ پدر، مانع هیجانات خود نمی شود، وارد خوابگاه او می گردد، صادقانه احساسات خود را نشان می دهد. همچنین به واسطه درک درست خود از واقعیت، پس از جدایی از رستم هویت فردی خود را حفظ می کند. او در سایه این ویژگی از پیامدهای این پیوند آگاه است و آگاهانه به این انتخاب دست می زند. تهمنه با وارد شدن به خوابگاه رستم و ابراز عشق به او، به عصیانگری دست می زند و برخلاف عرف و فرهنگ جامعه عمل می کند و با این حرکت عصیانگرانه، بدعتی بنا می نهد. او از پیش، طبیعت سرکش و ناآرام رستم را می شناسد و می داند که رستم مرد روزمرگی ها نیست؛ بنابراین رفتن رستم و تنهایی خود را به آسانی می پذیرد. آنچه قابل تأمل است، آن است که نیاز به عشق در تهمنه هویت ساز و تعالی بخش او می شود و او را در سطح خودشکوفایی قرار می دهد. در مقابل، بررسی رفتار سودابه نشان می دهد، به عنوان شخصیتی روان رنجور در پایین ترین سطح از سطوح هرم نیازها قرار دارد. در ابتدا با عشق به کاووس و با هدف دستیابی به برتری مقام، از تأمین امنیت چشم پوشی می کند و عشق را در اولویت قرار می دهد؛ اما از آنجا که عشق در مفهوم حقیقی برایش مطرح نیست و وسیله ای برای ارضای جاه طلبی قرار می گیرد، پس از دیدن سیاوش اولویت بندیش تغییر می کند و در پی ارضای غرایز جنسی برمی آید. بدین ترتیب به پایین ترین سطح نیازها یعنی نیازهای فیزیولوژیکی بازمی گردد. سودابه در تأمین غرایز جنسی ناکام می ماند و در واکنش به این ناکامی در برابر سیاوش به رفتارهای رذیلانه و پرخاشگرانه دست می زند. او در تقابل تهمنه، به عنوان شخصیتی روان نژند نمایانده می شود.

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۰)، *دفتر خسروان*، تهران: سخن.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۰)، *آواها و ایماها*، تهران: یزدان، چاپ چهارم.
- بهزادی نژاد، لیلیا (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی پیر در غزلیات حافظ و شش دفتر مثنوی مولانا با تکیه بر نظریات شخصیت آبراهام مزلو»، *مقطع کارشناسی ارشد، استاد راهنما: اسپرهم، دانشگاه علامه طباطبائی*.
- جرارد، سیدنی؛ تد لندسمن، (۱۳۸۶)، *شخصیت سالم از دیدگاه روان شناسی انسان گرا*، ترجمه فرهاد منصف، اصفهان: جهاد دانشگاهی.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران: ناهید، چاپ دوم.
- خسروی، اشرف؛ اسحاق طغیانی، (۱۳۸۹)، «تحلیل روان کاوانه شخصیت سودابه و رودابه (یگانه های دوسویه)» *کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۲۱، صص ۳۷-۹.
- داوود نیا، نسرين؛ ناصر سراج خرمی؛ علی اکبر جولزاده اسماعیلی، (۱۳۹۳)، «نقد شخصیت کیخسرو براساس نظریه آبراهام مزلو»، *ادبیات پهلوانی*، شماره ۲، صص ۴۶-۲۵.
- راس، آلن (۱۳۷۵)، *روان شناسی شخصیت (نظریه ها و فرآیندها)*، ترجمه سیاوش جمال فر، تهران: روان، چاپ دوم.
- رضایی، سمیه (۱۳۹۵). «بررسی دگرگونی شخصیت های داستانی در داستان کوتاه فارسی براساس نظریه مزلو»، *مقطع دکتری، استاد راهنما: دهقانان، دانشگاه هرمزگان*.
- زارعی، فخری؛ سیدکاظم موسوی؛ غلامحسین مددی، (۱۳۹۴)، «شخصیت پردازی با رویکرد روان شناختی در داستان سیاوش» *کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۳۰، صص ۶۷-۱۰۲.
- _____؛ علی محمدی آسیابادی، (۱۳۹۹) «بررسی روان شناختی شخصیت فریدون و ضحاک بر اساس نظریه شخصیت آبراهام مزلو»، *فنون ادبی، انتشار آنلاین*: Doi: 10.22108/liar.2021.125198.1929
- ستاری، رضا؛ حجت صفار حیدری؛ منیژه مهربابی کالی، (۱۳۹۴)، «شخصیت رستم بر اساس داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه و نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو» *متن پژوهی ادبی*، شماره ۶۴، صص ۸۳-۱۰۹.

- شاملو، سعید (۱۳۸۸)، *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران: رشد، چاپ نهم.
- شولتز، دوان، سیدنی الن شولتز، (۱۳۹۸)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش، چاپ چهل و سوم.
- شولتز، دوان (۱۳۹۷)، *روان‌شناسی کمال (الگوهای شخصیت سالم)*، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: پیکان، چاپ بیست و سوم.
- شیرخدا، طاهره (۱۳۹۷). «بررسی عزت نفس در شاهنامه فردوسی»، مقطع کارشناسی ارشد، استاد راهنما: گلشنی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، ج ۲ و ۳، تهران: قطره، چاپ ششم.
- فوردهام، فریدا (۱۳۷۴)، *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ*، ترجمه حسین یعقوب‌پور، تهران: نشر اوجا.
- فیست، جس؛ گریگوری جی فیست، (۱۳۹۰)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: روان، چاپ ششم.
- کرمی، شاهینودی (۱۳۹۱)، *تحلیل شخصیت گشتاسپ و اسفندیار در شاهنامه با رویکرد روان‌شناسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه لرستان.
- کریمی، یوسف (۱۳۷۸)، *روان‌شناسی شخصیت*، تهران: نشر ویرایش، چاپ پنجم.
- مزلو، آبراهام (۱۳۶۷)، *انگیزش و شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۸۱)، *زندگی در اینجا و اکنون «هنر زندگی متعالی»*، ترجمه مهین میلانی، تهران: فرا روان.
- _____ (۱۳۷۴)، *افق‌های والاتر فطرت انسان*، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- محسنی اندیس، علی (۱۳۹۶). «تحلیل شخصیت ملک الشعرا بهار براساس نظریه مزلو با تکیه بر دیوان اشعار»، مقطع کارشناسی ارشد، استاد راهنما: طایفی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۵۴)، *سوغ سیاوش*، تهران: خوارزمی، چاپ سوم.

References:

- Aydenloo, Sajad, (2011), **Khosrows' notbook**, Tehran, :Sokhan.
- Behzadinezhad, L. (2016), **A comparative study of the old (complete human) in HAFEZ sonnets and Mowlana's six Masnavis, emphasizing on Abraham H. Maslow's personality views**, Master of art thesis, Allameh Tabatabai University.
- Davoodnia, N., Seraj khorami, N., Joolazadeh Esmaili, A., (2014), Critique of Kaykhusrow based on the theory of Abraham Maslow, **Heroic Literature Journal**, no 2, pp. 25-46.
- Ferdowsi, Abolghasem, (2003), **Shahnameh**, researcher: Said Hamidian, Vol 2 & 3, Tehran, Ghatreh, sixth edition.
- Fordham, Frieda, (1995), **An introduction to gungs psychology**, translator: Hosein Yaghoobpoor, Tehran: Ujaa.
- Feist, Jess, Feist, Gregor (2011), **Theories of personality**, translator: Yahya seyed mohammadi, Tehran: Ravan, sixth edition.
- Hamidian, Said, (2004), **An introduction to Ferdowsi's thought and art**, Tehran, Nahid, second edition.
- Islami Nodushan, Mohammad Ali, (1991), **Sounds and allusions**, Tehran, Yazdan, forth edition.
- Jerard, Sidney M, Landsman, Ted, Healthy, (2007) **Personality: an approach from the viewpoint of humanistic psychology**, traslotor: Farhad Monsef, Isfahan: Iranian book student agency.
- Karami Shahivandi, (2012), **Analysis of the character of Goshtasp and Esfandiari in Shahnameh based on psychological approach**, Master of art thesis, Human science department, Lorestan University.
- Karimi, Yusef (1999), **Personality psychology** Tehran: Virayesh, fifth edition.
- Khosrawi, Ashraf, Toghiani, Ishaq (2010), Psychoanalytic analysis of the personality of Soodabeh and Rudabeh, **Journal of Exploring Persian Language and Literature**, no. 21, pp. 9-37.
- Meskoob, shahrokh, (1975), **Siavash Mourning**, Tehran: Kharazmi, third edition.

Archive of SID

Mohseni Andis, A. (2017), **The analysis of Malek-Al-Sho'ara Bahar's personality on the basis of Maslow's theory emphasizing on Divan-e-Ash'ar**, Master of art thesis, Allameh Tabatabai University.

Moslow, Abraham, (1988), **Motivation and personality**, translator: Ahmad Rezvani, Mashhad: Astan Qods Razavi.

Moslow, Abraham, (2002), **The Farther reaches of human nature**, translator: Ahmad Rezvani, Mashhad: Astan Qods Razavi.

Moslow, Abraham, (2002), **Life here and now**, translator: Mahin Milani, Tehran: Fara Ravan.

Rezaei, S. (2016), **A Study in the Transformation of Characters of Persian Short Stories to the Theory of Mazlow**, Ph.D thesis, Hormozgan University Publications.

Ross, Alan O, (1996), **Personality: theories and processes**, translator: Siavash Jamalfar, Tehran: Ravan, second edition.

Sattari, Reza, Safar heidari, Hojat, Mehrabi kali, Manijheh (2015), Rostam's character based on the story of Rostam and Esfandiar in Shahnameh and Abraham Maslow's theory of self-actualization, **Literary Text Research** journal, no 64, pp. 83-109.

Schultz, Duane P (2018), **Growth psychology: models of the healthy personality**, translator: Giti Khoshdel, Tehran: Peykan, townty third edition.

Schultz, Duane P & Sydney Ellen (2019), **Theories of personality**, translator: Yahya seyed mohammadi, Tehran: Virayesh, forthy third edition.

Shamlu, Said (2009), **Schools and theories of personality**, Tehran, Roshd, ninth edition.

Shirekhoda, T. (2018), **Self-esteem in Shahnameh Ferdowsi**, Master of art thesis, Human science department, Azad University of Tehran Publications.

Zarei Fakhri, Mousavi, Seyed kazem, Madadi, Qolamhosein (2015), Characterization with a psychological approach in Siavash's story, **Journal of Exploring Persian Language and Literature**, no 30, pp. 67-102.

Zarei Fakhri, Mohammadi Asiabadi, Ali (2020) Psychological study of Fereydoun and Zahak's personality based on Abraham Maslow's Personality Theory, **Journal of Literary Art**, Doi: 10.22108/liar.2021.125198.1929